

# دکتر آگوست کانکل، تواریخ، جلسه ۱

## مقدمه‌ای بر تواریخ

گاس کانکل و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر آگوست کانکل هستم در حال تدریس در مورد کتاب تواریخ. این جلسه ۱، مقدمه‌ای بر تواریخ است.

به دوره آموزشی تواریخ خوش آمدید.

همانطور که می‌بینید، اسم من گاس کانکل است. ارتباط من با تواریخ به مدرسه علمیه وست‌مینستر برمی‌گردد، جایی که پروفسور ریموند دیلارد استاد راهنمای پایان‌نامه من بود که بر حزقیای متمرکز بود و البته بخش عمده آن به کتاب دوم تواریخ، به همراه اشعیا و پادشاهان مربوط می‌شد. بنابراین، من افتخار داشتم که کتاب تواریخ را از استاد بگیرم، مردی که یکی از بهترین کتاب‌های تواریخ را که تا به امروز داریم، نوشته است.

دوران تدریس من در واقع در مدرسه الهیات پراویدنس در وینپیگ، مانیتوبا بود. من تدریس را در سال ۱۹۸۴ در آنجا شروع کردم، و اگر فکر می‌کنید که این باید من را خیلی پیر کند، درست فکر می‌کنید. اما من هنوز هم می‌توانم این ضبط را انجام دهم، که از این بابت بسیار سپاسگزارم.

تقریباً ده سال پیش، بعد از بازنشستگی من از پراویدنس، به انتاریو نقل مکان کردیم. و بنابراین، من اکنون در کالج الهیات مک‌مستر تدریس می‌کنم. من مفتخرم که در این برهه از زمان، خودم به دانشجویان دکترای مشاوره می‌دهم و دوره‌هایی مانند این را تدریس می‌کنم.

بنابراین، کتاب‌هایی که ما به آنها علاقه‌مندیم، تواریخ نام دارند که برای اکثر مردم یک نام آشنا هستند. این نام کاملاً بی‌معنی است زیرا در انگلیسی رایج نیست. و لحظه‌ای که شروع به خواندن نه فصل از شجره‌نامه‌ها می‌کنید، فوراً احساس گم‌گشتگی می‌کنید.

و بنابراین، کتاب تواریخ معمولاً نادیده گرفته می‌شود. در واقع، این کتاب یکی از آخرین کتاب‌های عهد عتیق است که نوشته شده است. بنابراین، ما می‌خواهیم کمی در مورد تواریخ صحبت کنیم، و می‌خواهیم کمی در مورد تاریخ رسمی آن صحبت کنیم.

کتاب تواریخ، آنطور که در کتاب مقدس عبری و کتاب مقدس پروتستان ما وجود دارد، کم و بیش همراه با عزرا-نحمیا است. و معمولاً کتاب مقدس ما طوری تنظیم شده است که عزرا-نحمیا بلافاصله پس از تواریخ قرار می‌گیرد. این به نظر منطقی می‌آید زیرا اگر آیات آخر تواریخ را بخوانید، متوجه می‌شوید که دقیقاً به همین ترتیب است که عزرا-نحمیا شروع می‌کند، دقیقاً با همین کلمات در مورد فرمان کوروش مبنی بر بازسازی معبد اورشلیم.

و آن فرمان حدود سال ۵۳۹ قبل از میلاد صادر شده است. بنابراین، به نظر می‌رسد این دو با هم مرتبط هستند، و علاوه بر این، چیزی که به نظر می‌رسد عزرا-نحمیا و تواریخ را به هم مرتبط می‌کند، کتابی بود که در کتاب مقدس ما وجود ندارد اما همیشه در کتاب مقدس کلیسا، که ما آن را سپتواجینت می‌نامیم، وجود داشته است. این کتاب مقدس یونانی است.

این کتاب مقدس کلیسا تا زمان اصلاحات بود. نکته جالب در مورد کتابی به نام «اول اسدرا» این واقعیت است که با داستان یوشیا در دوم تواریخ ۳۶ آغاز می‌شود و سپس با عزرا، فصل‌های ۷:۳۳ تا ۸:۱۲، که درباره خواندن تورات توسط عزرا است، پایان می‌یابد. بنابراین، فرض بر این بود که تواریخ و عزرا-نحمیا، در برهه‌ای از زمان، یک اثر پیوسته را تشکیل می‌دادند.

بنابراین در ترجمه هفتادگانی، ما تواریخ ایام، اول اسدرا و دوم اسدرا را داریم که همان عزرا-نحمیا است. با این حال، این ایده که تواریخ ایام در واقع صرفاً بخشی از یک اثر طولانی‌تر از عزرا-نحمیا بوده، اکنون به دلایل خوبی بی‌اعتبار شده است. حال، اول اسدرا هرگز در کتاب مقدس عبری گنجانده نشده است.

این به طور کلی به عنوان نوع متفاوتی از نوشتار در نظر گرفته نمی‌شد. اصلاح‌طلبان، که تمایل به پیروی از متون مقدس عبری داشتند و کتابشناسی را به عنوان یک کتاب مقدس ثانویه کنار گذاشتند، اولین اسدرا را نیز حذف کردند. اما شما هنوز هم آن را در کتاب مقدس کاتولیک و کتاب مقدس ارتدکس خواهید یافت، و بنابراین آنها با آن آشنا هستند.

با این حال، کتاب اول اسدرا واقعاً نوع تأکید کاملاً متفاوتی نسبت به تواریخ و نوع تأکید متفاوتی نسبت به عزرا-نحمیا دارد. و با مطالعه دقیق‌تر این کتاب‌ها، مشخص شده است که این کتاب‌ها کاملاً از هم جدا بوده‌اند. آنها هرگز به یک کتاب واحد تعلق ندارند، همانطور که در بسیاری از تفسیرهای قدیمی‌تر دهه‌های ۸۰ و ۹۰ خواهید خواند.

تواریخ با هدف بسیار مشخصی نوشته شده است که جامعه‌ی عبادت‌کننده‌ی اطراف شهر اورشلیم را مخاطب قرار دهد. عزرا-نحمیا داستان کاملاً متفاوتی را روایت می‌کرد و اول اسدرا نیز هدف کاملاً متفاوتی داشت. بنابراین، هدف تواریخ چیست؟ خب، می‌توانیم با پرسیدن در مورد زمانی که تواریخ، آنطور که در کتاب مقدس خود داریم، نوشته شده است، شروع کنیم.

وقایع‌نگاری در کتاب مقدس ما، به شکلی که در دست داریم، نمی‌تواند زودتر از حداقل شش نسل پس از زروبابل باشد. زروبابل رهبر یهودی است که در حجی و زکریا در حدود سال ۵۲۲ حضور دارد. و در شجره‌نامه‌های زروبابل، در اول تواریخ ۳:۱۷ تا ۲۴، حداقل شش نسل دیگر داریم.

یک نسل در زیست‌شناسی واقعی انسان حدود ۲۰ سال است. درست است که در گاهشماری کتاب مقدس یک نسل ۴۰ سال است، اما این کمابیش یک عدد نمونه است، نسلی که در بیابان مرد. چهل سال برای اکثر ما کمی بیش از حد طولانی است تا خانواده‌هایمان را تشکیل دهیم.

ما آنها را بیشتر در دهه بیست زندگی خود شروع می‌کنیم. بنابراین، اگر سال‌های واقعی را که در شجره‌نامه زروبابل منعکس می‌شود در نظر بگیریم، احتمالاً حدود ۱۲۰ سال پس از زروبابل است، که ما را در حدود سال ۴۰۰ قرار می‌دهد. در طرح بزرگتر تاریخ، ۴۰۰ تقریباً پایان، دقیقاً پایان امپراتوری پارس است.

همین الان هم در هرج و مرج فرو رفته است، و خیلی طول نمی‌کشد که تحت تأثیر زبان یونانی کاملاً از هم بپاشد. خب، این نوشته چه بود؟ خب، جروم آن را کرونیگون نامید. کرونیگون یک کلمه لاتین است که به نوع خاصی از تاریخ‌نگاری اشاره دارد که توسط یونانیان و دیگران در آغاز صحبت در مورد جامعه بشری انجام می‌شد.

و کاری که کرونیگون‌ها انجام دادند این بود که با اولین انسان‌ها شروع کردند، که در نوشته‌های یونانی یا سایر تواریخ معمولاً دوره‌ای بود که خدایان و انسان‌ها کاملاً از یکدیگر متمایز نبودند، و سپس در نهایت انسان‌ها جامعه خودشان را تشکیل دادند، و داستان را با جزئیاتی که می‌خواستند تا زمان نویسنده تعریف

می‌کردند. حال، این کمابیش همان کاری است که تواریخ انجام می‌دهد، زیرا با آدم شروع می‌شود. آدم، ست خنوخ.

بنابراین، شما به ابتدا برمی‌گردید، و داستان از آن نقطه به بعد را روایت می‌کند، و سپس ما را به داستان یهودا و اورشلیم تا زمان وقایع‌نگار، که در حدود سال ۴۰۰ میلادی در ایران است، هدایت می‌کند. حال وقایع‌نگار برای مردم یهود نوشته شده است، و کاری که من می‌خواهم اینجا انجام دهم این است که ایالت یهود را در امپراتوری ایران روی نقشه به شما نشان دهم. یهود ایالتی بود که توسط ایرانیان ایجاد شد.

این یهودا نیست. این احیای یهودا نیست. در واقع هیچ ارتباط سیاسی با یهودایی که به تبعید رفت، ندارد.

مرزهای ایالت یهود کم و بیش از روی عزرا و نحمیا و اشارات به شهرهای مختلف تعیین شده است. این مرزها تا حدودی حدسی هستند، زیرا عزرا و نحمیا تمام شهرهایی را که بخشی از ایالت پارس بودند به ما نمی‌دهند، اما کاملاً نمایانگر هستند و می‌توانیم تقریباً مرز را به شکلی که اینجا روی این نقشه می‌بینیم ترسیم کنیم. بنابراین، این مرز تا غرب جزار، نزدیک به قلمرو فلسطینیان در دوران باستان، امتداد دارد.

تقریباً تا عین‌جدی، که وسط دریای مرده است، ادامه دارد. در آن نقطه، کل ایالت اِدومیه آغاز می‌شود که کمابیش همان اِدوم سابق است. و سپس، در آن سوی دریای مرده، موآب را داریم و سپس آمون را، و البته آنچه در عزرا و نحمیا کاملاً قابل توجه است، خصومت بین اورشلیم و یهود و آمون و سامره است.

اینها دولت‌های رقیبی هستند که به ویژه با کار نحمیا بسیار مخالفند. بنابراین، وقایع‌نگار در ایالت یهود یک ایالت پارسی که تحت حکومت ایرانیان است و از بسیاری جهات به آنها وابسته است، زندگی می‌کند. و نقطه مرکزی یهود، اورشلیم و بازسازی معبد است و این موضوع مورد علاقه وقایع‌نگار است.

بنابراین، او واقعاً زیاد مستقیماً درباره شهرهای دیگر یهود صحبت نمی‌کند. او بیشتر درباره کل تاریخ اسرائیل در سرزمین فلسطین صحبت می‌کند، اما آن تاریخ را طوری روایت می‌کند که این افراد بتوانند بفهمند در آن برهه زمانی در اورشلیم چه کسانی بوده‌اند. این شرایط سیاسی است که ما در کتاب تواریخ داریم.

بنابراین، این ما را به جایی که رها کردیم برمی‌گرداند. حال، نکته‌ای که وقایع‌نگار در مورد اینکه آنها در این ایالت پارس، این گروه کوچک و به ظاهر بی‌اهمیت از مردم، چه کسانی هستند، مطرح می‌کند این است که آنها وارثان یک وعده هستند و این واقعاً نکته کلیدی است. کل کتاب حول وعده به داوود بنا شده است، به همین دلیل است که داوود و سلیمان بزرگترین بخش تاریخ وقایع‌نگار را تشکیل می‌دهند.

اما ما به ویژه این وعده را در پایان سلطنت داوود، در فصل ۲۲، در کانون توجه قرار می‌دهیم، جایی که داوود به سلیمان در مورد وعده پادشاهی یهوه، پادشاهی خدا، مأموریت می‌دهد. این عبارتی است که عیسی قرار است در عهد جدید با آن شروع کند، پادشاهی خدا. خب، این عبارتی نبود که عیسی اختراع کرده باشد.

این مفهوم از این مفهوم نشأت می‌گرفت که ادامه‌ی حیات به عنوان قوم خدا پس از نابودی دولت سیاسی اسرائیل و یهودا و عدم احیای مجدد آن، به چه معناست. تا سال ۱۹۴۸ که توسط سازمان ملل متحد احیا شد، هرگز یک دولت سیاسی نبود. بنابراین، آنها قوم وعده هستند.

قرار است آنها به عنوان قوم وعده چه کسانی باشند؟ خب، تمرکز آن حول محور معبد است. بنابراین، در فصل‌های ۲۸ و ۲۹، ما شاهد مأموریت عمومی سلیمان توسط داوود هستیم، جایی که او وعده‌ای را که ناتان

به او داده است تکرار می‌کند. سپس، در فصل ۲۹، برکتی که داوود به سلیمان می‌دهد این است که به او اطمینان دهد که او در تمام تاریخ جهان از همه مهم‌تر است.

زیرا این تخت او نیست، بلکه تخت پادشاهی یهوه است. و پادشاهی یهوه جاودانه است.

بنابراین، ممکن است ایرانیان زیاد به این ایالت کوچک یهود فکر نکنند. آنها کم و بیش یک حائل نظامی برای محافظت از آنها در برابر تهاجماتی هستند که ممکن است از مصر صورت گیرد. این تمام چیزی است که آنها برای ایرانیان دارند.

اما برای وقایع‌نگار، آنها چیزی بسیار فراتر از این هستند. برای وقایع‌نگار، اینها مردمانی موعود هستند. و به همین دلیل است که او کتابش را نوشته است.

بنابراین، تواریخ، یک تاریخ است. در واقع، برخلاف هر یک از کتاب‌های دیگر عهد عتیق، تواریخ یک تاریخ است. این کتاب خود را وریم می‌نامد. حییمیم، وقایع روزگار، یک تاریخ

بنابراین، این روش خود وقایع‌نگار برای نوشتن تاریخ اسرائیل و یهودا است، آنطور که در روایت‌های نبوی این تاریخ، یعنی از یوشع تا دوم پادشاهان، یافته است. اما وقایع‌نگار به این تاریخ به شیوه‌ای کاملاً متفاوت نگاه می‌کند. و بنابراین، داستان را به روش خودش روایت می‌کند.

اگرچه نکته‌ای وجود دارد که باید در مورد نقل قول‌های گسترده وقایع‌نگار از پادشاهان به آن توجه کنیم، اما کتاب پادشاهان به طور گسترده‌تری رمزگذاری شده است. وقتی وقایع‌نگار از داستان به شکلی که در تاریخ نبوی پادشاهان می‌بینیم استفاده می‌کند، دو اتفاق می‌افتد. یکی از آنها این است که وقایع‌نگار گاهی اوقات، به شیوه‌های کاملاً نامحسوس، کلمات یا عبارات یا زمان وقایع، یعنی گاهشماری را تغییر می‌دهد.

ما قرار است برخی از این موارد را در طول مرور تواریخ ببینیم. تا او بتواند داستان را به روشی که معتقد است باید شناخته شود تا منعکس کننده واقعیت باشد، یعنی پادشاهی یهوه، نه یک دولت سیاسی که با تبعید بابلی‌ها از بین رفت، تعریف کند. اما نکته دیگر این است که نسخه‌ای از پادشاهان که وقایع‌نگار از آن استفاده می‌کند، نسخه‌ای نیست که ما تا سال ۱۹۴۸ داشته‌ایم.

حتی پس از آن، تا زمانی که این طومارها که در دریای مرده کشف شدند، شروع به رمزگشایی، شناسایی و انتشار نکردند، واقعاً خیلی درک نشده بودند. بنابراین، اکنون متوجه می‌شویم که گاهی اوقات وقتی وقایع‌نگار با نسخه ما از پادشاهان متفاوت است، چیزی جز این نیست که نسخه او از پادشاهان همان چیزی را که نسخه ما از پادشاهان می‌گوید، نگفته است. ما متوجه می‌شویم که کتاب‌های نبوی از یوشع تا پادشاهان دوم، خودشان تاریخ بسیار طولانی‌ای دارند.

گذشته از همه اینها، آنها قرن‌ها زمان را پوشش می‌دهند. و از منابع بسیار متنوعی استفاده کرده‌اند. باور من این است که آنها در ابتدا به عنوان مجموعه‌های مختلف شروع به کار کردند و بیش از یک نسخه از پادشاهان وجود داشته است.

فکر می‌کنم اولین ویرایش پادشاهان حداکثر در زمان حزقیا باشد. بنابراین، کتابی از پادشاهان وجود داشته که در زمان حزقیا نوشته شده، اما پس از آن توسعه یافته تا به آنچه امروز در متن ماسورتی داریم، تبدیل شده است. وقایع‌نگار منابع دیگری نیز دارد.

ما می‌توانیم این را ببینیم زیرا او کاملاً به منابع خود وفادار است. او دوست ندارد از آنچه نوشته شده منحرف شود؛ او می‌خواهد تاریخش واقعی باشد.

، او می‌خواهد که این کتاب دقیق باشد. او می‌خواهد که دقیقاً پادشاهی یهوه را به تصویر بکشد. بنابراین تواریخ، تاریخی است که برای زمان خود و برای مردم یهود نوشته شده است.

این به ما تفسیری کاملاً جدید از داستان می‌دهد، همانطور که ممکن است تا آن زمان شناخته شده بوده باشد. یکی از چیزهایی که وقایع‌نگار فرض می‌کند این است که شما داستان نبوی را می‌دانید. در واقع، خواهیم دید که استفاده او از کتاب مقدس در نوشتن تاریخش آنقدر شدید است که اگر چیزی در مورد آن ندانید، نمی‌توانید از آن چیزی بفهمید.

او با آدم، شیث و خنوخ شروع می‌کند. خب، اکثر ما در آن برهه از زمان رابطه‌ی بدی با هم نداشتیم. او به، من می‌دانم آدم کیست.

آره، یادمه شیث کی بود. اون بعد از قابیل اومد. و آره، می‌دونم خنوخ کی بود.

خیلی زود پس از آن، ما شروع به گم شدن کردیم. خب، همانطور که جروم به درستی گفت، شما واقعاً کتاب مقدس خود را نمی‌شناسید تا زمانی که تواریخ را بدانید. و اگر تواریخ را بفهمید، پس واقعاً کتاب مقدس خود را می‌شناسید.

زیرا شما نمی‌توانید تواریخ را درک کنید تا زمانی که تاریخی را که او با جزئیات فراوان به کار برده است ندانید. اما این تاریخی است که برای زمان ما نوشته شده است زیرا او اساساً مفهوم اسرائیل را شرح می‌دهد. و نکته اصلی او، اسرائیل، همین است.

او فقط هنگام نقل قول از مزمور ۱۰۵ از اصطلاح یعقوب استفاده می‌کند. به غیر از این، از همان ابتدا از پسران ابراهیم به عنوان عیسو و اسرائیل یاد می‌کند. آنچه این مردم در یهود باید بدانند این است که خداوند از سفر پیدایش چه چیزی را برای اسرائیل در نظر گرفته است.

حال، آن اسرائیل دقیقاً پس‌زمینه‌ی چیزی است که در انجیل‌ها و به‌ویژه در نوشته‌های پولس، از اسرائیل مراد می‌شود. وقتی به رومیان ۹ تا ۱۱ مراجعه می‌کنید، و در این مورد نتیجه‌گیری خواهیم کرد، درک پولس از اسرائیل دقیقاً همان چیزی است که وقایع‌نگار به تصویر می‌کشد. بنابراین تواریخ کاملاً برای ما مرتبط است زیرا به ما می‌گوید که باید از اصطلاح اسرائیل چه چیزی را درک کنیم.

اسرائیل خیلی در اخبار است. همه فکر می‌کنند وقتی درباره اسرائیل صحبت می‌کنیم می‌دانند منظور چیست. اما واقعیت این است که اسرائیل در خود کتاب مقدس معانی متعددی دارد.

آن چیزی که به پادشاهی خدا مربوط می‌شود، اسرائیل وقایع‌نگار است. خب، این مقدمه‌ی ما برای کتاب است. متشکرم.

من دکتر آگوست کانکل هستم در حال تدریس در مورد کتاب تواریخ. این جلسه ۱، مقدمه‌ای بر تواریخ است.